

جنبه‌های صوری و معنایی عناصر معین فارسی در جمله‌های وابسته

چکیده

جمله‌هایی که مردم در تعامل‌های روزمرهٔ زبانی خود به کار می‌گیرند از جهتی به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند: نخست، جمله‌هایی که به تحقق بی‌قید و شرط رخداد دلالت دارند؛ دوم، جمله‌هایی که وقوع رخداد را در گرو تحقق شرطی از شروط قرار می‌دهند. در این تحقیق جمله‌های دستهٔ نخست آزاد و جمله‌های دسته دوم وابسته نامیده خواهند شد. واکنش سخن‌گویان زبان در برابر جملات وابسته با عکس‌العمل آنها در مقابل جمله‌های آزاد متفاوت است. آنچه به ویژه در این تحقیق مطمح نظر است ساختارهای وابسته است. از مهم‌ترین و معمول‌ترین راه‌های بیان جمله‌های وابسته استفاده از عناصر معین از قبیل افعال معین، قیود جمله، و دستهٔ مشخصی از افعال واژگانی است. از اهداف این تحقیق، تحلیل و تبیین نقشها، انواع و درجات مفهوم معین در فارسی امروز است. این پژوهش همچنین تمایز مطلوبی را میان جنبه‌های صوری و معنایی مقولهٔ معین در فارسی ایجاد می‌کند.

رحیمیان (۱۹۹۵ و ۱۹۹۹) استدلال می‌کند که زبان فارسی فاقد افعال معینی است که برای بیان درجهٔ قوی معین به کار رود. اما این تحقیق، برای نخستین بار، نشان می‌دهد که فعل خواه علاوه بر نقشی که در ساختارهای زمان آینده ایفا می‌کند، وسیله مناسبی برای بیان درجهٔ قوی معین است، به گونه‌ای که به تنهایی متضمن وقوع رخداد می‌شود، و این مهم از دید تمامی پژوهش‌های پیشین پنهان مانده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که زبان فارسی از هر سه درجه ضعیف، متوسط و قوی معین بهره‌مند است. در باب انواع معین نیز باید گفت که با توجه به شواهد و مصادیق کشف و استخراج شده از روزنامه‌های فارسی زبان، هر سه نوع معین، که عبارتند از معین استنتاجی، اقتضایی و اقتداری، در فارسی امروز به طور عادی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

کلید واژه‌ها: افعال معین، عنصر معین، جمله‌های وابسته، نوع معین، درجهٔ معین

۱. مقدمه و هدف تحقیق

معین از پیچیده‌ترین مفاهیم نحو فارسی است که در پژوهش‌های دستوری آن گونه که باید مورد مذاکرهٔ علمی-تحقیقی قرار نگرفته است، به طوری که در آثار سنتی تنها به ذکر مختصر و فهرست‌وار - اگر نگوئیم ناقص - از چند فعل تحت عنوان افعال کمکی/معین فارسی بسنده شده است [رک. شریعت (۱۳۶۷)،

گیوی و انوری (۱۳۷۰)، و خانلری (۱۳۶۹). در پژوهشهای زبان‌شناسی جدید نیز جنبه‌های تخصصی معین بررسی عمیق‌تری را می‌طلبید (رک. باطنی (۱۳۴۸)، ویندفور (۱۹۷۹)، فرخ پی (۱۹۷۹)، شفاهی (۱۳۶۳)، لازارد (۱۹۹۲)، غلامعلی زاده (۱۳۷۴)، ماهوتیان (۱۹۹۷)، وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۷۹)، مشکوه‌الدینی (۱۳۷۹)، و ابومحبوب (۱۳۸۳)). تحقیق حاضر بر آن است تا با نگرشی نو، ناگفته‌هایی را در باب عنصر معین در فارسی مطرح نماید، به ویژه این که نقش بسیار مهم یکی از عناصر معین بنام خواه تا به حال مورد غفلت قرار گرفته است. تاکنون خواه همواره به عنوان یک فعل کمکی در ساختهای آینده شناخته شده است، اما آن گونه که طی این تحقیق خواهیم دید، نقش این فعل در ساختهای معین بسیار کانونی و حساس است. پژوهش حاضر علاوه بر تحلیل و تبیین موضوع بالا، تلاش خواهد داشت تا به عنوان بخشی از کار خود پاسخهای مناسبی برای پرسشهای ذیل در باب معین در فارسی بیابد.

۱. مفهوم جهان‌شمول معین چیست؟
۲. عناصر معین‌های فارسی کدامند؟
۳. صورتها و کارکردهای عناصر معین فارسی کدامند؟
۴. منظور از نوع و درجه معین چیست؟
۵. عناصر معین غیر فعلی کدامند؟

۲- داده‌های تحقیق و شیوه جمع‌آوری

داده‌های مورد نیاز، بنا به ماهیت پژوهش، عمدتاً از صورتهای زبانی حاوی عناصر معین تشکیل می‌شود. داده‌های مزبور تا حد امکان از روزنامه‌های فارسی داخل کشور کشف و استخراج شده‌اند. به هر حال، گاهی اوقات دسترسی به داده‌ها و شواهد به ناچار میسر و امکان‌پذیر نیست. بدین معنا که گاهی جمله‌هایی نیاز داریم که جفت‌کمینه باشند و تنها در داشتن و نداشتن عنصر معین با هم تفاوت کنند؛ در حالی که یافتن چنین صورتهایی در روزنامه‌ها چیزی در حد غیر ممکن می‌نماید. در این گونه موارد، جمله حاوی عنصر معین را از رسانه‌ها استخراج خواهیم کرده جمله خالی از عنصر معین منطبق بر آن را با استفاده از شم زبانی خود و مشورت با دیگر سخن‌گویان زبان فارسی خواهیم ساخت.

۳. پیشینه تحقیق

عنصر معین و نقش‌های آن در جمله‌های وابسته^۱ علی‌رغم اهمیت بسیار زیادش، از پیشینه تحقیقی نسبتاً ضعیفی در فارسی بهره مند است. به دیگر سخن، اهمیت معین و پیشینه پژوهشی آن تطابق مطلوبی با هم ندارند. بر خلاف فارسی، مطالعات مربوط به عنصر معین و جمله‌های وابسته در زبان انگلیسی از وضعیت اهمیت خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که پژوهش‌های بسیار عمیق علمی در این زمینه به ثبت رسیده است. از مهم‌ترین چهره‌هایی که به بحث در زمینه معین و جمله‌های وابسته پرداخته‌اند، می‌توان از پالم (۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۱۹۹۴، ۲۰۰۴) هادلستون (۱۹۸۸، ۱۹۹۳)، نویتس (۲۰۰۱)، هادلستون و پلوم (۲۰۰۲)، یاد کرد. در اینجا بنا به اقتضای تحقیق، نگاهی گذرا به بعضی از این آثار خواهیم داشت.

پالم (۱۹۹۰) در پژوهشی معنامدار روی افعال معین انگلیسی و نقش آنها در مکالمات روزمره تمایزی دوگانه و بنیادی میان آنها ایجاد می‌کند که عبارتند از انواع معین و درجات آن. وی با تلفیق این دو دسته از ویژگیها به ۹ صورت عملی از کاربرد افعال معین در انگلیسی دست می‌یابد و جزئیات هر کدام را به طور مبسوط مورد بررسی قرار می‌دهد.

پالم (۲۰۰۴) طی پژوهشی فرازبانی به بررسی عنصر معین در سایه مفاهیمی چون زمان دستوری، وجه و نمود^۲ می‌پردازد. وی نقش معین را بسیار اساسی‌تر و متمایز از سه مفهوم اخیر می‌داند. نگاه پالم به مفهوم معین در اینجا تفاوت‌های عمده‌ای نسبت به پژوهش‌های قبلی وی در باب معین دارد. او در اینجا، معین را به دو بخش موضوعی و رخدادی^۳ تقسیم می‌کند. هر کدام از این دو نوع، خود تقسیمات و جزئیاتی دارند که شرح آنها در این مقال ضروری نمی‌نماید. طی این تحقیق از این دو اثر به عنوان چارچوبی نظری استفاده خواهد شد.

رحیمیان (۱۹۹۵ و ۲۰۰۴) از زاویه‌ای تطبیقی، به بررسی جنبه‌ای معنایی از افعال معین در فارسی و انگلیسی می‌پردازد. وی در پایان به این نتیجه می‌رسد که در زبان فارسی، برخلاف انگلیسی که سه درجه قوی، متوسط و ضعیف از معین در قلمرو جمله‌های وابسته مطرح است، تنها دو درجه متوسط و ضعیف دیده می‌شود. وی علت عدم وجود درجه قوی در افعال معین فارسی را در عدم ظرفیت باید در تضمین وقوع رخداد می‌داند؛ به هر حال، وی هیچ اشاره‌ای به فعل خواه به عنوان فعل معین ندارد. اما آن طور که طی این تحقیق

1. Modal sentences
2. Tense, mood and aspect
3. Propositional modality and event modality

خواهیم دید، فعل مزبور در بسیاری از ساختهای وابسته در نقش معین ظاهر می‌شود و در این حالت متضمن وقوع رخداد خواهد بود.

۴. مفهوم جهان‌شمول معین

بسیاری از مفاهیم و پدیده‌های زبانی فراگیر بوده و به زبان خاصی تعلق ندارند، و مصادیق آنها را می‌توان تقریباً در تمامی زبانهای طبیعی مشاهده کرد. عناصر معین که نقشی اساسی در بیان مفهوم جمله‌های وابسته دارند، از پرمسامدترین مؤلفه‌های جهان‌شمول زبانی هستند. سخن‌گویان گاهی نظر خود را درباره رخدادها به گونه‌ای با قطعیت بیان می‌کنند که مخاطب تحقق آنها را مسلم می‌پندارد. برای مثال، خواننده از جمله (الف) چنین برداشت می‌کند که اقدامات ویژه‌ای از سوی آمریکا بی‌هیچ قید و شرطی تحقق یافته است:

۱. الف. آمریکایی‌ها ... اقدامات ویژه‌ای در عراق انجام داده‌اند (کیهان ۸۵/۲/۳۱ ص)

برعکس، گوینده گاهی جمله را به گونه‌ای بیان می‌کند، که مخاطب نمی‌تواند از تحقق رخداد اطمینان حاصل کند. در جمله (ب)، برای نمونه، وقوع رخداد که "پاسخ‌گوینده ایران" است تحقق نیافته است، بلکه در قید آینده قرار گرفته است. جمله‌هایی از این دست را وابسته یا معین می‌نامیم:

۱. ب. پاسخ‌گوینده ایران گوینده و نفس‌گیر خواهد بود (صبح صادق ۸۵/۲/۱۱ ص ۱)

پدیده معین را می‌توان از دو جنبه متفاوت و در عین حال مرتبط صوری و معنایی مورد بررسی قرار داد. این اصطلاح از نظر مفهومی بیان‌گر نگرش گوینده نسبت به رخدادهای احتمالی یا بالقوه در گذشته، حال یا آینده است. گوینده هر بار بسته به شرایط، ممکن است نگرش خود را در برابر رخدادهای بالفعل یا بالقوه به گونه‌ای بیان کند که مخاطب برداشتهایی از قبیل امکان، عدم امکان، احتمال، عدم احتمال، ضرورت، تضمین و یا تردید در باب تحقق رخداد داشته باشد. برای مثال، گوینده در جمله (۲) بر آن است تا ضرورت گسترده کردن واحد تحقیقاتی را به مخاطب منتقل کند. لذا در اینجا سخن نه از تحقق رخداد، بلکه لزوم آن است:

۲. دانشگاه باید واحد تحقیقاتی را گسترده کند (همگام شماره ۴۷ هفته دوم اردیبهشت ۸۵)

مقوله معین از نظر صوری، به هر مؤلفه صوری زبان دلالت دارد که برای بیان یکی از مفاهیم فوق به کار برود. دو مجموعه از مقوله‌های صوری که در عمده زبانهای دنیا نقشی اساسی در بیان مفهوم معین دارند به افعال معین و قیود معروفند. تا آنجا که مفهوم و صورت معین مطرح است، مصادیق متعدد این دو، در زبانهای گوناگون مشاهده می‌شود. به هر حال، نباید انتظار داشت که همه زبانها از جنبه استفاده از این ابزار همواره با هم منطبق باشند. به دیگر سخن، ممکن است مثلاً برای بیان مفهوم "احتمال" در زبان (الف) از یک فعل

معین، اما در زبان (ب) از یک قید استفاده شود. دو بخش بعد، به تحقیق در باب ابعاد صوری و معنایی - منظوری معین در فارسی اختصاص خواهد داشت.

۵. جنبه‌های صوری معین در فارسی

مقوله‌های صوری که برای بیان معین در فارسی بکار می‌روند به پنج دسته قابل تقسیمند که دو مورد نخست از بسامد فراوانی برخوردار است:

الف. افعال کمکی، **ب.** قیود جمله، **پ.** زمان تقویمی، **ت.** افعال اصلی، و **ث.** ادات شرط

الف. افعال کمکی

فعل کمکی خواه از جمله افعالی است که در ۶ صیغه ظاهر می‌شود و نقش مهمی در بیان مفهوم معین ایفا می‌کند.^۱ مثال (۳) را ملاحظه و با (۴) مقایسه نمایید:

۳. قیمت مسکن ارزان خواهد شد

۴. قیمت مسکن ارزان شد

در جمله (۳)، گوینده با استفاده از فعل خواه ارزانی مسکن را به آینده موكول می‌کند، و این یعنی استفاده از عنصر معین برای اشاره به تحقق مشروط رخداد. در واقع، این جمله تنها نوید دهنده رخدادی است که، با فراهم شدن شرایط در آینده رخ خواهد داد. مشروط بودن رخداد در (۳)، آن گاه روشن تر خواهد شد که با (۴) مقایسه شود. جمله اخیر حاکی از ارزانی بی قید و شرط مسکن است، و لذا نیازی به عنصر معین ندارد.

سه فعل دیگر از این دسته، عبارتند از باید، شدن و توان. این سه فعل که در بسیاری از مطالعات سنتی به معین معروفند، برای شخص و عدد صرف نمی‌شوند. باید و توان هیچ گاه افزونه صرفی نمی‌پذیرند، و شدن همواره به صورت سوم شخص مفرد به کار می‌رود. بنابراین، تمامی صورتهای ممکن این سه فعل ۱۰ صیغه خواهد بود. شکل‌های گوناگون این افعال در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است. مثالهای زیر را بنگرید:

۵. ... ما در رسانه خود، باید مخاطبانمان را درک کنیم (کیهان، ۸۵/۲/۳۱ ص ۲).

۶. با تشکیل تعاونی ... این مشکل را می‌توان مرتفع کرد (کیهان، ۸۵/۲/۳۱ ص ۳).

۷. مسأله را می‌شود به راحتی حل کرد.

۱. البته کاربرد معین این فعل را نباید با کاربرد فعل مشابه در ساختهای آینده مخلوط کرد، زیرا این دو نقش از هم متمایزند.

در جمله (۵) فعل باید تنها نشان‌گر ضرورت درک مخاطبان از سوی گوینده است، و هنوز درکی تحقق نیافته است. در جمله (۶) گوینده با استفاده از فعل می‌توان مرتفع کردن مشکل را امری امکان‌پذیر می‌داند. فعل می‌شود در جمله (۷) حاکی از آن است که مسأله هنوز حل نشده است، اما امکان حل آن وجود دارد.^۱

ب. قیود جمله

دسته دوم از عناصر معین، قیودی هستند که تحقق کل رخداد را در قید خود می‌گیرند. عادی‌ترین مصادیق این دسته را گروههای قیدی چون حتماً، شاید، احتمالاً، ضرورتاً، کاشکی (ای کاش)، و ... تشکیل می‌دهند:

۸. ای کاش... سخنان رهبر... درباب تهاجم فرهنگی جدی گرفته می‌شد (صبح صادق، ۸۵/۲/۱۱ ص ۱).

۹. ... حتماً به این موضوع بیشتر توجه کنند تا متضرر نشویم (صبح صادق، ۸۵/۲/۱۱ ص ۱).

پ. زمان تقویمی

زمان تقویمی رخداد، سومین عامل بیان جمله‌های معین است. بسیاری اوقات، صورت مضارع افعال تنها در صورتی اطلاعات کافی به مخاطب خواهد داد که با بافت مناسب و روشن همراه باشد. مثال (۱۰) را بنگرید و با (۱۱) مقایسه نمایید:

۱۰. جوان هجده ساله شهردار شد (خبر، ۸۴/۸/۲۸، ص ۳۴).

۱۱. جوان هجده ساله شهردار می‌شود.

۱. در باب صورتهای مضارع، ماهیت لحظه‌ای یا تداومی بودن فعل نیز اهمیت دارد. نقش عنصر معین در فعلهای لحظه‌ای پر رنگ‌تر از فعلهای لحظه‌ای به نظر می‌رسد. دو جمله زیر با فعل‌های مضارع را که به ترتیب با فعل لحظه‌ای و تداومی به کار رفته‌اند مقایسه نمایید:

الف) ایران رهبری خاورمیانه را به دست می‌گیرد (کیهان، ۱۴ اردیبهشت ۸۵، ص ۱)
ب) دولت جدید... بر محور عدالت گام بر می‌دارد (همگام، ۳ بهمن ۸۴)

جمله الف بنا به ماهیت لحظه‌ای بودن فعل جمله، نگاه به آینده دارد، و حاکی از آن است که به دست گرفتن رهبری خاورمیانه هنوز عملی نشده و در آینده صورت خواهد پذیرفت، در حالی که جمله ب حاکی از حرکت فعلی دولت بر محور عدالت است، و این حرکت تداوم دارد.

جمله (۱۰) حاکی از تحقق رخدادی است که بدون هیچ قید و شرط واقع شده، و از عنصر معین خالی است. اما جمله (۱۱) نشان می‌دهد که جوان هجده ساله هنوز شهردار نشده است، و تحقق آن موکول به آینده است. عامل اساسی در این تعبیر صورت مضارع فعل است.

گاهی صرف صورت فعل، برای رسیدن به تعبیر صحیح کافی نیست. در اینجا بافت کلام، نقش حساسی را در تحقق مشروط یا غیرمشروط رخداد ایفا می‌کند. بعضی جمله‌ها در معرض دو تعبیر قرار دارند: در یک تعبیر، جمله حاکی از رخدادی در گذشته است، و در تعبیری دیگر تحقق رخداد موکول به آینده بوده و ملاک اساسی تمایز بافت کلام است:

۱۲. مصرف سیگار، سالانه به دهها میلیارد نخ می‌رسد (خبر جنوب، ۸۵/۲/۲۳، ص ۲).

جمله (۱۲)، در یک تعبیر، بیان‌گر واقعیت و رخداد مستمری است که جامعه با آن روبه‌رو است. در این حالت، کاربرد فعل از نوع تداومی است و از آمارهای موجود مصرف سیگار حکایت می‌کند. در تعبیر دیگر، جمله بیان‌گر پیش‌بینی دست‌اندرکاران دخانیات مبنی بر استفاده فراوان مردم از سیگار در آینده خواهد بود. در این تعبیر، فعل، ویژگی لحظه‌ای دارد و نشانگر افزایش مصرف سیگار تا مرز دهها میلیارد است. از این رو می‌توان گفت زمانی که مصرف سیگار به مرز دهها میلیارد برسد در حقیقت تحقق رخداد تکمیل شده است.

ت. افعال اصلی

فعل‌های اصلی فارسی که به عنوان فعل بند پایه در جمله‌های پیچیده ظاهر می‌شوند به دو دسته قابل تقسیمند:

الف) افعالی که دال بر تحقق رخداد در بند پیرو هستند.

ب) افعالی که دال بر تحقق رخداد در بند پیرو نیستند.

۱۳. . . . موفق شدیم به زیارت امام رضا (ع) برویم.

۱۴. . . . تصمیم گرفتیم به زیارت امام رضا (ع) برویم (کیهان، ۸۵/۲/۳۱، ص ۲).

در جمله (۱۳)، فعل بند پایه (موفق شدیم) حاکی از آن است که رفتن به زیارت تحقق یافته است. اما در جمله (۱۴) فعل بند پایه (تصمیم گرفتیم) هیچ دلالتی بر محقق شدن زیارت ندارد. آن چه به بحث حاضر مربوط می‌شود، افعال دسته دوم است، زیرا این افعال تحقق رخداد مورد نظر در بند پیرو را تضمین نمی‌کنند. افعالی از قبیل توانستن، خواستن، قول دادن، میل داشتن، آرزو کردن نمونه‌هایی از این دست هستند. در زیر دو نمونه دیگر از این افعال مشاهده می‌شود:

۱۵. ما به دو روش می‌توانیم مقام معلّم را ارج نهیم (همگام، شماره ۴۷، هفته دوم اردیبهشت ۸۵).
 ۱۶. از وزارت ... می‌خواهم. .. نمایشگاه را در جای بهتری برگزار کنند (ایران، ۱۴/۲/۸۵).
 در جمله (۱۵)، فعل بند اصلی (می‌توانیم) عمل ارج‌گذاری را، که هنوز محقق نشده، در گرو توان‌گوینده و همکارانش قرار داده است، و رخداد هنوز محقق نگردیده است. در جمله (۱۶)، گوینده از مخاطب درخواستی دارد که احتمالاً در آینده محقق خواهد شد.

ث. ادات شرط

دسته ای از ادات شرط مانند به شرطی که، مشروط به این که، اگر، مگر و گویی نقش معین را در جمله های وابسته ایفا می‌کنند:

۱۷. غرب .. به ایران کمک می‌کند، مشروط به این که ایران غنی‌سازی را متوقف کند (کیهان ۸۵/۲/۳۱ ص ۱).

بند پایه (غرب .. به ایران کمک می‌کند) را اگرچه می‌توان در دیگر بافتها به عنوان یک بند آزاد و غیروابسته بکار برد، اما در جمله (۱۷) به جهت وجود عنصر معین (مشروط به اینکه) به صورت معین ظاهر شده، و لذا بر تحقق کمک غرب به ایران دلالت ندارد.

۶. جنبه های معنایی معین در سطحی کلی

پیش از این گفته شد که معین از لحاظ معنایی، نشان‌گر نگرش گوینده به رخدادهای احتمالی یا بالقوه در گذشته، حال یا آینده است. نگرش گوینده گاهی به امکان، زمانی به احتمال و بعضی اوقات به ضرورت تحقق رخداد منعطف است. هر کدام از این مفاهیم با ویژگیهای خود، که از آنها سخن خواهد رفت، از دیگری متمایز است و نوعی از عنصر معین محسوب می‌شود. هر نوع از معین نیز به نوبه خود دارای درجاتی است که نشان‌گر شدت یا ملایمت امکان، احتمال یا ضرورت تحقق رخداد است که از آن به درجه معین یاد می‌شود. انواع و درجات معین ممکن است در زبانهای مختلف با هم تفاوت‌هایی داشته باشند که بحث آن در این مقاله نمی‌گنجد و خود تحقیق جداگانه ای را می‌طلبد.

۷. انواع معین در فارسی^۱

بررسی‌های مبسوط این تحقیق حاکی از وجود سه نوع معین در فارسی است. نوع اول مبتنی بر استنباط و استنتاجی است که گوینده از شرایط حاکم بر رخداد دارد. نوع دوم مربوط به برداشتی است که گوینده با توجه به شرایط مقتضی محیط بدان می‌رسد؛ و نوع سوم، گویای اقتداری است که فرد در بافت موجود بر دیگران دارد. نمونه‌های زیر درک موضوع را آسان‌تر می‌سازد:

۱۸. . . . باید انگیزه و طرحی پشت سر نوشتن این نامه وجود داشته باشد (افسانه، ۸۵/۲/۲۱، ص ۲).

۱۹. می‌توان با این پول، بیمارستان، . . . و دانشگاه ساخت (خبرجنوب، ۸۵/۲/۲۳، ص ۲).

۲۰. هزینه درج آگهی . . . به عهده برنده مناقصه خواهد بود (کیهان، ۸۵/۲/۱۴، ص ۱).

گوینده با استفاده از جمله (۱۸)، استنباط و استنتاج منطقی خود را در ارتباط با نوشتن نامه بیان می‌کند. در اینجا، فعل کمکی باید نقشی کلیدی به عهده دارد. این نوع معین را استنتاجی^۲ می‌نامیم^۳. جمله (۱۹) حاکی از اقتضای جامعه در ارتباط با مصرف پولی است که در این جمله مطرح است. اساسی‌ترین نقش در بیان فوق به عهده فعل معین می‌توان است. این نوع معین را اقتضایی^۴ می‌نامیم. فعل خواهد در جمله (۲۰) ممکن است در نگاه نخست، به عنوان یک فعل کمکی آینده ساز تلقی شود، اما عنایتی دقیق به بافت کلام نشان می‌دهد که گوینده پیش از آن که بخواهد راجع به اتفافی که قرار است در آینده رخ دهد صحبت کند، در پی اشاره به قدرتی است که سفارش دهنده آگهی مناقصه به موجب قانون از آن بهره‌مند است. این نوع معین را اقتداری^۵ می‌نامیم.

۸. درجات معین در فارسی

در بیان هر کدام از انواع معین، میزان تأثیر عنصر معین در بیان امکان، احتمال یا ضرورت رخداد یکسان نیست. برای مثال، اگر صحبت از ضرورت انجام عمل است، گاهی ضرورت تحقق آن عمل زیاد، گاهی متوسط و گاهی ضعیف است. در این صورت هربار از عنصر معین متفاوتی استفاده خواهد شد؛ اگر هم امکان

۱. چارچوب نظری این تحقیق در ارتباط با انواع و درجات معین در سطحی کلی مبتنی بر پالمیر (۲۰۰۴) است، اما تحلیل ارائه شده از معین در فارسی تماماً از این جانب است.

2. Epistemic

۳. همان گونه که پس از این شاهد خواهیم بود افعال معین ممکن است بیش از یک نوع کاربرد داشته باشند.

4. Dynamic

5. Deontic

استفاده از عناصر معین متفاوت وجود نداشته باشد، آن گاه بافت جمله بهترین وسیله ایجاد تمایز میان درجات معین خواهد بود. بنابراین می توان گفت که در زبان فارسی سه درجه از معین مطرح است. که بترتیب ضعیف، متوسط و قوی نام‌گذاری می شوند. هرچه امکان، احتمال یا ضرورت تحقق رخداد به واقعیت نزدیک‌تر باشد، به همان میزان درجه معین قوی تر خواهد بود. گفتنی است که همه زبانها از جنبه تمایز میان درجات به یک گونه عمل نمی کنند. در بعضی از زبانها، از جمله انگلیسی، برای تمایز این سه درجه کاملاً روشن، برای هر درجه عنصر معین مناسب به کار می رود. به نمونه های زیر از انگلیسی توجه کنید:

21. a) You may come to class with delay [Deontic possibility]
 b) You must have another cup of tea [Deontic necessity]
 c) You shall have your car by tomorrow [Deontic guarantee]

سه مثال بالا به ترتیب بیان گر سه درجه ضعیف، متوسط و قوی از معین اقتداری است. جمله (۲۱a) ممکن است از سوی استادی مطرح شود که بنا به هر دلیل به دانشجویانش اجازه می دهد با تأخیر به کلاس بیایند. به دیگر سخن، استاد با توجه به قدرتی که دارد، دیر به کلاس آمدن دانشجویان را میسر می سازد؛ در اینجا هم ورود با تأخیر و هم ورود به موقع امکان پذیر است. لذا اصطلاحاً می گوئیم که may نشانگر درجه ضعیفی از معین است. اما، جمله (۲۱b) ممکن است در بافتی به کار رود که میزبان با اصرار از مهمان بخواهد که یک فنجان دیگر چای بنوشد. با توجه به بافت کلام، در اینجا، امکان اجابت تقاضای میزبان از سوی مهمان بسیار بیشتر از امکان وقوع رخدادی است که در جمله قبل بیان شد. لذا در این بافت must به درجه متوسطی از معین اشاره دارد. و بالأخره، جمله (۲۱c) ممکن است در بافتی بکار رود که فروشنده اتومبیل، به خریدار اطمینان می دهد که خودروی درخواستی وی فردا تحویل خواهد شد؛ در اینجا گوینده با استفاده از should که بیان گر درجه ای قوی از معین است عمل به وعده را تضمین می کند.

زبان فارسی اگرچه، مانند انگلیسی، هر سه درجه از معین را داراست، اما به دلایل گوناگون از جمله عدم تنوع عددی عناصر معین در فارسی، آن تمایزی را که میان درجات معین انگلیسی می بینیم نشان نمی دهد. از این رو، گاهی در فارسی تنها بافت کلام تمایز میان درجات را نشان می دهد. مثالهای زیر را بنگرید:

۲۲. الف) بایستی از طرحهایی که جوانان مستعد آرایه می دهند استقبال کرد (سبحان، ۸۵/۲/۲۴ ص ۲).
 ب) کسانی که ادعایی دارند باید سند بیاورند (سبحان، ۸۵/۲/۲۴ ص ۱۱).
 پ) هلال احمر... با همه سازمانها و ارگانها می بایست تعامل داشته باشد (سبحان، ۸۵/۲/۲۴ ص ۲).

در تمامی سه مورد بالا، سخن از ضرورت است، در مورد نخست، لزوم استقبال از طرح‌های جوانان گوشزد شده است. در مورد دوم، گوینده، وجوب ارائه سند از سوی مدعیان را بیان می‌کند. و در مورد سوم، رییس هلال احمر زمان خود را ملزم به تعامل با دیگران می‌داند. در دو مورد نخست، فعل معین تنها درجه ضعیف معین را نشان می‌دهد، زیرا در هیچ کدام، نه وقوع رخداد تضمین شده و نه میزان اعتقاد گوینده به آن چه می‌گوید روشن است. در مورد سوم، نیز اگرچه گوینده خود را ملزم به تحقق رخداد می‌کند، اما این التزام نه به جهت وجود فعل معین بلکه به دلیل بافت کلام و جمله‌های اطراف آن است که عزم به تعامل با دیگران نشان داده می‌شود. بنابراین باید گفت که فعل معین باید و صورتهای مشابه به طور اساسی و خارج از بافت تنها در درجه ضعیفی از معین قرار دارند. اکنون مثال زیر (۲۰) را که در زیر تکرار شده، مشاهده کنید.

۲۳. هزینه درج آگهی... به عهده برنده مناقصه خواهد بود (کیهان، ۸۵/۲/۱۴، ص ۱).

در اینجا پرداخت هزینه آگهی به عنوان موضوعی اجباری به عهده برنده مناقصه گذاشته شده است، و از این رو بیان گر درجه قوی معین است. تعیین مصادیق درجه متوسط نیز تا حد زیادی به بافت کلام بستگی دارد، هر چند جمله با فعل معین همراه شده باشد:

۲۴. ناجا نباید به بهانه طرح مجلس دیشه‌های ماهواره را جمع‌آوری کند (خبر، ۸۵/۲/۲۵، ص ۲).

جمله بالا از زبان یکی از نماینده‌های مجلس شورای اسلامی نقل شده است. در این جمله، صورت منفی فعل باید بیش از این که نشان گر درجه معین باشد، بیان گر نوع آن است که اقتداری است. اما عواملی از قبیل گوینده جمله، فحوای کلام و بافت مربوط حاکی از درجه متوسط معین است. در این جمله، درجه معین قوی نیست، زیرا نماینده مزبور، جمله فوق را به نمایندگی از کل مجلس بیان نمی‌کند، و به تنهایی نیز قادر نیست مانع از اقدام نیروی ناجا شود. از طرفی، این درجه ضعیف هم نیست، زیرا به هر حال کلام یک نماینده مجلس با یا فرد عادی تفاوت زیادی دارد، و از این رو مصداق مناسبی از درجه متوسط معین است.

واژه‌هایی چون احتمالاً نیز به اعتبار ویژگی‌های معنایی خود می‌توانند برای بیان درجه متوسط معین بکار روند. این ادعا را می‌توان با این توجیه همراه کرد که اگر واژه‌های واقع، حتمی، ممکن، بعید، و غیر واقع روی یک طیف فرضی قرار گیرند، آن گاه خواهیم دید که مفهوم احتمال به واقعیت نزدیک‌تر است تا مفهوم امکان:

حتمی، احتمالی، ممکن، بعید

واقع ————— غیر واقع

۲۵. شواهد علمی... نشان می‌دهند که احتمالاً تغییرات جوئی... نقش کلیدی را در انقراض ماموتها... داشته اند (خبر جنوب، ۸۵/۲/۲۵، ص ۶).

نویسنده، در جمله بالا برداشت منطقی خود را نسبت به رخدادی که در گذشته روی داده بیان می‌کند که واقعیت آن هم محرز نیست. از آن رو که تأیید مطلب با قاطعیت صورت نمی‌گیرد، پس باید گفت که از نوع قوی نیست. از طرفی، چون ادعا بر شواهد علمی مبتنی است درجه ضعیف نیز نخواهد بود و لذا به ناچار از نوع متوسط است.

۹. ابزار بیان انواع و درجات معین

با توجه به سه نوع و سه درجه از معین در فارسی، شمار گزینه‌های مختلف ۹ خواهد بود که بیان هر کدام ابزار و بافت ویژه خود را می‌طلبد. به هر حال دو نکته را باید مد نظر داشت. نخست، این که یک فعل معین ممکن است وسیله بیان بیش از یک نوع و درجه از معین واقع شود، و دوم این که، گاهی ابزار بیان بعضی از انواع و درجات معین از یکی فراتر خواهد بود. تحقیقات نشان می‌دهند که افعالی چون باید، شدن، توان و خواه بیشترین نقش را در بیان مفهوم معین به عهده دارند. با این وجود، این چهار عنصر به تنهایی پاسخگوی تمامی ۹ مورد فوق نخواهند بود، و گاهی باید از ابزار دیگر استفاده کرد. در این آخرین بخش از تحقیق برآنیم تا به بررسی ابزار بیان ترکیبات نه گانه انواع و درجات معین در فارسی بپردازیم.

۹-۱. معین استنتاجی

هرچهار فعل خواه، باید، شدن، و توان را می‌توان برای انتقال مفهوم معین استنتاجی به کار گرفت. به هر حال درجات کاربرد ممکن است نسبت به یکدیگر متفاوت باشند که هر مورد به ترتیب بررسی خواهد شد:

۲۶. الف) با برخوردی که با مهدی کردی، دلگیر خواهد شد.

ب) با این ویژگیهایی که می‌گویی برادرت باید آدم شوخی باشد.

پ) نظرات رییس نشان می‌دهد که می‌توان با او کنار آمد.

ت) فروشنده آدم خوبیه، می‌شه کفش پس داد.

در جمله (الف)، گوینده با استفاده از واژه خواهد، نتیجه منطقی برخورد نامناسب با مهدی را پیش بینی می‌کند. فعل خواهد با توجه به ویژگیهای معنایی مترتب بر آن، حاکی از اطمینانی است که گوینده نسبت به پیش بینی خود در باب عکس العمل مهدی دارد، و این حاکی از درجه قوی خواه در این بافت است. هرگاه درجه معین قوی باشد، به بیانی فنی گفته می‌شود که فعل معین متضمن وقوع رخداد است. خواه بارزترین مصداق این فقره است. در جمله (ب) گوینده با توجه به مشخصاتی که مخاطب از برادرش ذکر کرده است به طور

منطقی به این نتیجه رسیده که برادر وی فرد شوخ طبعی است. اما به هر حال، این برداشت ممکن است تحت شرایطی و به هر دلیل واقعیت نداشته باشد، و بنابراین، درجه احتمال صحت برداشت گوینده تا حد متوسط کاهش یابد. استدلال دیگری که این نظر را مورد تأیید قرار خواهد داد، این است که گوینده جمله (۲۶) می‌تواند بلافاصله در انتهای جمله عبارت "شاید هم نباشد" را بیافزاید. نظر گوینده در جمله (۲۶) چنین است که کنار آمدن با رییس، امر امکان‌پذیری است، در عین حال نه تنها یقین و اطمینانی نسبت به تحقق رخداد ندارد، بلکه تنها تصور و گمان خود را بیان می‌کند. از این رو فعل **می‌توان** بیان‌گر درجه ضعیفی از برداشت استنتاجی است. فعل **می‌شه** در (۲۶)، نیز به شکل مشابهی با (۲۶) نشان‌گر درجه ضعیفی از برداشت استنتاجی است، زیرا گوینده صرفاً به تصور این که فروشنده آدم خوبی است پس دادن کفش را غیرممکن نمی‌داند.

۹-۲. معین اقتضایی

نگاهی به مثالهای زیر و بافت مربوط، ما را به نتایج جالبی رهنمون می‌شود. پیش بینی بی‌تردید گوینده در (۲۷الف) این است که سهمیه بندی شدن بنزین برابر است با بیکاری بسیاری از مسافركشها و لذا در اینجا کاربرد خواه قوی است. نمونه (۲۷ب) و دهها مثال دیگر حاکی از آن است که درجه اقتضایی فعل باید اگرچه به قدرت خواه نیست، اما از متوسط بالاتر است، تا حدی که می‌توان آن را به نوعی قوی دانست. لذا ما این فعل را در ردیف قوی، اما زیردست خواه قرار می‌دهیم. در (۲۷ت) درجه صورتهای معین در حد متوسط است، زیرا امکان وقوع رخداد در هر دو مورد چندان ضعیف هم نیست؛ مثلاً در (۲۷پ) شرایط کاری طوری است که امکان استراحت فراهم است، هرچند تضمینی برای تحقق آن وجود ندارد و همین عدم تضمین درجه را از حد قوی به متوسط نزول می‌دهد، اما بسیار بعید است که به ضعیف تنزل یابد. استدلالی کمابیش مشابه برای (۲۷ت) نیز متصور است. لذا باید آنها با درجه متوسط تلقی کرد.

۲۷. الف) سهمیه بندی بنزین، بسیاری از مسافركشها را به بیکاری خواهد کشاند.

ب) با این شرایط باید دنبال مستخدم دیگری باشیم.

پ) با توجه به سبکی کار می‌توان چند روزی به استراحت پرداخت.

ت) این روزها یک آپارتمان مجهز و مدرن را می‌شه با ۸۰ میلیون تومان خرید.

سخن‌گویان فارسی برای بیان کاربرد ضعیف معین از عناصر قیدی چون شاید یا ترکیبات فعلی از قبیل بعید است استفاده می‌کنند. برای مثال، جمله ذیل ممکن است در بافتی به کار رود که تصویت اعتبار غیر

محتمل و بعید باشد. از همین روست که گوینده تردید و شک خود را در باب تکمیل خوابگاه با استفاده از واژه شاید بیان می‌کند:

۲۸. در صورت تصویب اعتبار لازم، شاید ساخت خوابگاهها تا پایان امسال تکمیل شود

۳-۹. معین اقتداری

در برخی از بافتها، الزام یا اجبار در تحقق رخداد وجود دارد. بدین معنا که فرد به موجب اختیاراتی که دارد، مصر بر تحقق خواسته های خود است. هر چهار فعل معین در این مقوله کاربرد دارند. جمله (الف) ممکن است در بافتی بکار رود که استاد حق دارد بنا به اختیارات آموزشی و به دلیل کم کوشی، دانشجویان را از نمره قبولی محروم سازد. وجود خواهد در چنین جمله هایی وقوع رخداد را حتمی نشان می دهد، و این یعنی درجه قوی معین. هر گاه فعل معین به تحقق حتمی رخداد اشاره داشته باشد، به بیانی فنی می گوییم که آن فعل معین متضمن تحقق رخداد است. جمله (ب) ممکن است در بافتی به کار رود که ضرورت تحویل گزارش محرز است، اما به هرحال آن گزارش آماده نیست. در اینجا فعل معین اگرچه از نظر درجه قوی است، اما از آنجا که متضمن تحقق رخداد نیست، از خواه ضعیف تر است. در (پ)، هیأت ریسه این اختیار را دارد که جریمه را ببخشد، اما از آنجا که هیچ تضمینی برای تحقق این امر وجود ندارد، باید درجه فعل معین را از نوع ضعیف به حساب آورد. جمله (ت) حاکی از قدرت طلبکار در صدور اجازه بازپرداخت بدهی به صورت اقساط است. اما به هرحال بازهم تضمینی نیست که این امر محقق شود، و لذا باید درجه فعل معین را ضعیف به حساب آورد. به هرحال، امکان تحقق این امر از رخداد مطرح در (پ) قوی تر است، و از این رو باید درجه آن را به ضعیفی (پ) ندانست.

۲۹. الف) دانشجویانی که پژوهش قابل قبولی نداشته باشند مردود اعلام خواهند شد.

ب) گزارش را باید امروز تحویل بدهم، ولی آماده نیست.

پ) می شود هیأت ریسه جریمه را به تو ببخشد.

ت) می توان بدهی را به اقساط پرداخت.

1. The verb entails the proposition

آنچه در ارتباط با ابزار بیان نوع و درجه معین در دو بخش اخیر بحث شد، به طور خلاصه در جدول شماره ۲ قابل مشاهده است.

۱۰. نتیجه گیری

طی این تحقیق پس از نگاهی کوتاه به مفهوم معین در بافتی جهان شمول و عام - زبانی^۱، به بررسی وضعیت این مقوله در فارسی امروز پرداختیم. در این زمینه ضمن ایجاد تمایز میان جنبه‌های صوری و معنایی معین دریافتیم که افعال معین، قیود جمله و دسته مشخصی از افعال واژگانی متداول‌ترین ابزار بیان جمله‌های وابسته در فارسی هستند. از مهم‌ترین دست آوردهای این تحقیق که برای نخستین مرتبه در فارسی مطرح شد، کشف یکی از کاربردهای مهم فعل خواه در قالب یک فعل معین بود که همواره متضمن تحقق رخداد^۲ است. در این تحقیق همچنان میان نقش «خواه» به عنوان فعل کمکی ساختهای آینده و فعل معین تمایز ایجاد شد. کشف این کاربرد جدید فعل مزبور همراه با استدلالهای علمی و شواهد عملی، نشان داد که برخلاف بعضی از نتایج تحقیقات گذشته، زبان فارسی قابلیت بیان درجه قوی معین را داراست. ویژگیهای فعل خواه در جمله‌های وابسته به گونه ای است که بی تردید آن را به عنوان قوی‌ترین فعل معین فارسی مطرح نظر قرار می دهد، زیرا در این جایگاه نقشی را ایفا می کند که حتی از فعل باید برخاسته نیست. در این تحقیق همچنین برای نخستین بار نشان داده شد که افعال معین فارسی در مجموع، ظرفیت انتقال هر سه درجه از معین را آن گونه که پالم (۱۹۹۰ و ۲۰۰۴) مطرح می کند دارند. از دیگر یافته‌های این پژوهش، کشف و تبیین تأثیرات زمان دستوری و بافت کلام در بیان مفهوم معین در جمله‌های وابسته بود. در نهایت، طی این تحقیق سه نوع معین استنتاجی، اقتضایی و اقتداری در جمله‌های وابسته تحلیل و تبیین شد.

جدول شماره ۱

صورت‌های ممکن	افعال معین
خواه + افزونه‌های شخص و عدد	خواه
باید، بایست، می باید، بایست	باید
بشه، می شه، می شده	شدن
می توان، بتوان	توان

1 Language general level

2 Entailment of the proposition

جدول شماره ۲

درجه/نوع	استنتاجی	اقتضایی	اقتناری
قوی	خواه	خواه، باید	خواه
متوسط	باید	توان، شدن	توان، شدن
ضعیف	توان، شدن	شاید، بعید بودن	شاید، بعید بودن

منابع

- ابومحیوب، احمد؛ (۱۳۸۳). *ساخت زبان فارسی*؛ تهران: انتشارات میترا.
- باطنی، محمد رضا؛ (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*؛ تهران: امیر کبیر.
- خانلری، ناتل. پرویز؛ (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*؛ تهران: توس.
- رحیمیان، جلال؛ (۱۳۷۸). "وجه فعل در فارسی امروز"؛ *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*.
- ؛ (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی: صورت، نقش و معنا*؛ شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- شریعت، محمد؛ جواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*؛ تهران: اساطیر.
- شفاهی، احمد؛ (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*؛ تهران: انتشارات نوین.
- غلام‌علی زاده، خسرو؛ (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*؛ تهران: احیاء کتاب.
- گیوی، احمد و انوری حسن؛ (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*؛ تهران: فاطمی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی؛ (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

Farrokhpey, M; (1979). *A Syntactic and Semantic Study of Auxiliaries and modals in Modern Persian*; Unpublished Dissertation, University of Colorado.

Huddleston, R. D (1988). *English Grammar. An Outline*; Cambridge: Cambridge University Press.

————— (1993c). "The Case against a Future Tense in English". *An Outline*; Cambridge: Cambridge University Press.

Huddleston, R. D. and G. K. Pullum; (2002). *The Cambridge grammar of the English language*; Cambridge: Cambridge University Press.

- Lazard, G; (1992). *A Grammar of Contemporary Persian*; (Translation from the French version of (1957) by A. L. Shirley). New york: Mazda.
- Mahootian, S. (1997). *Persian Grammar*; London: Routledge.
- Nuyts, J; (2001). *Epistemic, language and conceptualization: A Cognitive-Pragmatic Perspective*; Amesterdam: John Benjamins.
- Palmer, F. R; (1986). *Mood and Modality*; Cambridge: Cambridge University Press.
- ; (1990). *Modality and the English Modals*. (2nd edn.). London: Longman.
- (1994). *Grammatical Roles and Relations*. Cambridge: Cambridge University Press
- ; (2004). *Mood and Modality: Cambridge Textbooks in Linguistics*. (2nd Edition). New York: Cambridge University Press,
- Rahimian, J; (1995). *Clause Types and other Aspects of Clause Structure in Persian*. Unpublished Ph D Dissertation; Queensland: Queensland University.
- ; (1999). "Semantics of Persian Auxiliaries". IRAL Vol XXXVII. pp. 153-169.
- Vahidian-kamyar, T. and Omrani, Q. (2000). *Persian Grammar*. Tehran: Samt.
- Windfuhr, G. L; (1979). *Persian Grammar: History and State of its Study*. New York: Mouton.

Archive of SID